گپ روز

مصطفی اقلیما از مفهوم امنیت اجتماعی و عوامل تهدیدکننده آن می‌گوید

بسط امنیت اجتماعی با شایسته سالاری و پاسخگویی مسئولان

طرح نو - رضا نامجو | «امنیت اجتماعی» از آن دست مفاهیمی است که با وجود آنکه تعریف کامل ،مشخص و چهارچوب‌بندی شده‌ای ندارد از جمله ترکیب‌های حایز اهمیتی است که نشانگر وجود آرامش در یک جامعه است. مفهوم امنیت اجتماعی ناظر بر تدارک سلامت افراد جامعه در مقابل اقدامات خشونت‌آمیز و رفع دغدغه‌های ذهنی (احساس عدم امنیت) شهروندان است. امنیت اجتماعی، نوع و سطحی از احساس اطمینان خاطر است که جامعه و گروه در آن نقش اساسی دارد. از سوی دیگر ناامنی اجتماعی هم مجموعه حرکت‌های عمدی و تحولاتی است که اطمینان خاطر افراد و انسجام گروه‌های اجتماعی را مخدوش می‌کند. بنابراین روشن است که امنیت اجتماعی مفهومی کاملا متمایز از تامین اجتماعی است. مرجع تامین اجتماعی فقط بخشی از افراد جامعه هستند درحالی که امنیت اجتماعی، کلیت جامعه را مدنظر دارد که در قالب گروه‌های مختلف اجتماعی خود نمایی می‌کنند. امنیت اجتماعی به معنای تمهید فضا و ابزارهای لازم برای ابراز وجود و طرح نظر گروه‌های مختلف اجتماعی از قبیل زنان، جوانان، اقوام و اقلیت‌ها، هنگامی موثر و مطرح است که به عنوان یک امر گریزناپذیر با یک ارزش پذیرفته شود. در گپ امروز، مصطفی اقلیما «رئیس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران» با ماست تا درباره وضعیت امنیت اجتماعی در جامعه ایرانی و موانع پیش روی این مفهوم سخن بگوید.

به نظر شما امنیت اجتماعی به چه معناست و کدام یک از وجوه یک جامعه را بیشتر پوشش می‌دهد؟

امنیت اجتماعی به معنای تمهید فضا و ابزارهای لازم برای ابراز وجود گروه‌های مختلف اجتماعی از قبیل زنان، جوانان، اقوام و اقلیت‌ها، هنگامی موثر است که به‌عنوان یک امر گریزناپذیر با یک ارزش پذیرفته شود. امنیت اجتماعی مورد نظر، اطمینان خاطر جامعه در قبال تحولات عادی و تحرکات عمدی معطوف به سلامت و هویت خود است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت هویت گروهی فقط یکی از منابع نگرانی جامعه است. برخورداری از اهمیت برابر (با دولت) یکی از مسائل مورد تاکید در امنیت اجتماعی است. بر این اساس، نابرابری باید تا حدی وجود داشته باشد که به نفع محروم‌ترین گروه‌های جامعه باشد و آزادی نباید به‌حدی برسد که برابری را فقط کانون‌های ثروت و قدرت و ایدئولوژی تعریف کنند.

سوال اینجاست که آیا مضمون امنیت اجتماعی و اشکال بروز و ساماندهی آن در همه جوامع یکسان است؟ چگونه می‌توان ضمن استفاده از تجربه‌ها و یافته‌های جهانی، ملاحظات بومی را در طراحی و تفسیر امنیت اجتماعی دخیل کرد؟

فرض بر آن است که ریشه‌های بروز و شیوه‌های مدیریت امنیت اجتماعی در جوامع گوناگون، متفاوت است. این فرض را نظریه‌پردازان اولیه امنیت اجتماعی نیز می‌پذیرند. موضوع امنیت اجتماعی در ایران فقط گروه نیست بلکه فرد نیز به‌عنوان عضو گروه و مولفه سازنده جامعه در شمول امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد. همچنین افراد و گروه‌ها، هم دغدغه موجودیت خود را دارند و هم نگران هویت و انسجام جمعی خود هستند. عناصر اصلی امنیت اجتماعی در ایران با فرض نسبی بودن، تنوع، قابل کنترل بودن، تغییر و چند وجهی بودن مفهوم امنیت اجتماعی در ایران، مهم‌ترین دغدغه‌های ایرانیان (در سطح فردی و گروهی) به ترتیب وزن و نقش موثر، عبارتند از: فقر اقتصادی، اعتیاد، خشونت خانوادگی، فساد و فحشا، بی‌اعتمادی، هویت‌خواهی، تبعیض، نظام تامین اجتماعی، جنایات سازمان یافته، مسائل زنان و بیماری‌ها و اختلالات روانی. تمامی این مولفه‌ها نقش مهمی در بقا و بالندگی ملت‌ها دارند.

اگر از تعریف بگذریم و به وضعیت موجود در کشور خودمان برسیم شما وضعیت امنیت اجتماعی در ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

امنیت اجتماعی در ایران و به‌طور کلی در کشورهای جهان سوم و کشورهای درحال توسعه در مقایسه با کشورهایی چون فرانسه و آمریکا وضعیت کاملا متفاوتی دارد. امروز در ایران وضعیت دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیلانشان چندان مشخص نیست. رئیس دولت قبلی یک شب خوابید و فردا صبح بعد از بلند شدن از خواب تصمیم گرفت تا چهار سال در کشور هیچ گونه استخدامی در کار نباشد. اما آیا هیچ‌کس فکر می‌کرد حالا تکلیف این همه جوان که همه ساله از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند چیست؟ طبیعتا پاسخ این سوال منفی است. اکنون هم برخی روندهای قبل دنبال می‌شود. در جامعه‌ای چون ایران که ثبات اقتصادی واژه ناآشنایی به نظر می‌رسد، امنیت اجتماعی به وضعیت اقتصادی گره خورده است.

امروز سر کار نرفتن جوان‌ها و نداشتن موقعیت شغلی یکی از موثرترین عواملی است که امنیت اجتماعی را در این کشور تهدید می‌کند. از سوی دیگر دولتمردان با یکدیگر همکاری مناسبی ندارند. مجلس با دولت همکاری نمی‌کند و در پاره‌ای موارد هم دولت را تهدید می‌کند که اگر مثلا فلان کار را انجام ندهی من با تو کنار نخواهم آمد. در کشور ما وزرا اختیاراتی که بایسته مقام وزارت است را ندارند. از قبل معلوم شده چه کاری باید انجام دهند. از سوی دیگر در میان مسئولان مسأله کار تیمی معنا ندارد. وقتی کسی بر سر کار می‌آید بدون توجه به کارهای انجام‌شده توسط دولت‌های پیشین می‌خواهد همه چیز را از اول آغاز کند. این روش درست نیست. با وجود تمام انتقاداتی که می‌توان به پروژه‌ها و کارهای نیمه‌تمام دولت‌های گذشته وارد کرد، دولت با استفاده از پول ملت روی آن کارها هزینه کرده است. حالا این چه معنی دارد که دولت جدید همه آن هزینه‌ها را دور بریزد و کار را به همان نحوی که خودش می‌خواهد پیش ببرد. مسأله اصلی در مورد امنیت اجتماعی همین سردرگمی است. ما مشکل عدم اجرای قانون را نتوانسته‌ایم حل کنیم. این در حالی است که رهبر معظم انقلاب در طول این سه دهه بارها به دولتمردان گفته‌اند پاسخگو باشند و افراد را بر اساس شایستگی بر سر کار بنشانند. سوال من از شما این است که کدام یک از این دو مورد واقعا به مرحله اجرا گذاشته شد و توسط مسئولان جدی گرفته شد؟

با این توضیح بایدنظر شما در مورد وضعیت امنیت اجتماعی در ایران را تا حد زیادی متوجه خود شما از این واژه هم به تاثیر تک تک افراد جامعه اشاره شده بود.

مسأله امنیت اجتماعی مسأله‌ای کلان است. بنابراین مردم و مسئولان باید ارتباط دو سویه‌ای به منظور استقرار آن داشته باشند. وقتی یک طرف کار لنگ بزند، طبیعی است که این مفهوم محقق نخواهد شد. باید بپذیریم امروز در جامعه ما امنیت شغلی وجود ندارد. عدم وجود امنیت شغلی یکی از موارد بسیار مهمی است که به خانواده آسیب می‌زند. به نظر شما چرا امروز طلاق تا این حد در کشور افزایش یافته است؟ به همین خاطر است که معتقدم امنیت شغلی در کشورهایی که چنین وضعیتی دارند، معنای چندانی ندارد. در کشور ما افراد برای کاندیدا شدن در حوزه‌های سیاسی، پول خرج می‌کنند. این در حالی است که در هیچ جای دنیا با حداقل در کشورهای توسعه‌یافته چنین رفتاری به‌عنوان یک عمل خنده‌دار در نظر گرفته می‌شود. اصلا معنا ندارد فردی برای آنکه نماینده مجلس شود و به مردم خدمت کند، از جیب خودش پول خرج کند. از سوی دیگر حتی مدیران سیاسی هم امنیت شغلی ندارند و ممکن است فردا صبح جای خودشان را به دیگری بدهند. در چنین وضعی ت که آن افراد سعی می‌کنند جیب ا کنند تا بتوانند در ادامه زندگی ند. نتیجه این کار چیست؟ مهوری پیشین فساد مالی ان فرستاده می‌شود. این افراد مسئول هستند و باعث بدبینی من و شمای نوعی به دولت‌ها می‌شوند. بنابراین انتظار آن است که به سختی مجازات شوند تا دیگر کسی پیدا نشود که به خودش اجازه دهد چنین کاری کند. اما این مسأله هم محقق نمی‌شود.

مسأله این است که خود این مردم یک دولتمرد را انتخاب می‌کنند. در این که نارسایی‌هایی وجود دارد شکی نیست، اما گروه‌های مختلف جنسیتی و سنی هر کدام بخشی از نیروی محرکه این جامعه هستند. هر چند این نیروی محرکه تا حدی از بین برود اما بخشی از آن هم باقی می‌ماند. از سوی دیگر نهادهای انتظامی هم هستند که سهم خود را در این مورد دارند.

من باز هم حرفم را تکرار می‌کنم. این مسأله را نمی‌شود یک وجهی دید. تا زمانی که شایسته‌سالاری و پاسخگویی در نهادهای تصمیم‌گیری به معنای واقعی کلمه پیاده‌سازی نشود ما با برداشت تام و تمامی از امنیت اجتماعی مواجه نخواهیم شد. به‌عنوان مثال پلیس راهنمایی و رانندگی در پاره‌ای موارد به جای راهنمایی کردن مردم در کوچه‌ها کمین و آنها را جریمه می‌کند. از سوی دیگر دولت و دستگاه‌های قضایی چند بار اقدام به دستگیری زورگیرانی کردند که به نظر آنها و البته بخش زیادی از مردم ایران امنیت جامعه را به خطر می‌انداختند. مسأله من بر سر بد یا خوب بودن این کار نیست. حرف من این است که اگر قانون به معنای واقعی کلمه در کشور ما اجرا شود آیا اصلا کسی زورگویی خواهد کرد که حالا لازم باشد دستگیرش کنند و برای عبرت عموم با استفاده از شدیدترین مجازات‌ها با او برخورد کنند؟ باز هم پاسخ منفی است. طبیعی است که در این شرایط از دست مردم هیچ کاری بر نمی‌آید. مردم و مسئولان باید در این زمینه مکمل یکدیگر باشند اما تا وقتی وضعیت به این منوال پیش می‌رود من هیچ امیدی به بهبود امنیت اجتماعی در ایران ندارم.

نشاط اجتماعی به‌عنوان یکی از برساخته‌های امنیت اجتماعی چگونه بر این مفهوم اثر می‌گذارد؟ آیا در این بخش هم شما مسأله را بیشتر متوجه مسئولان می‌دانید؟

وقتی مردم جامعه‌ای از نشاط اجتماعی برخوردار باشند وفاق، همبستگی، تعلق اجتماعی، تعاملات اجتماعی مطلوب، رضایت از زندگی و همچنین سلامت روانی و اجتماعی افراد افزایش پیدا کرده و طبیعی است که به موازات آن آسیب‌های اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. وقتی شادی، مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در میان مردم بیشتر باشد مردم آن جامعه احساس زنده بودن می‌کنند و انگیزه برای کار و تلاش نیز بیشتر می‌شود. در نتیجه چنین جامعه‌ای، مسیر پیشرفت و ترقی را طی خواهد کرد. یکی از راه‌هایی که می‌تواند نشاط را افزایش دهد سیاست‌گذاری کلان کشور در راستای توجه به سلامت اجتماعی است.

راه دیگر نیز تقویت هویت فرهنگی در میان مردم است که باز هم بیشتر متوجه عملکرد مسئولان است تا خود مردم. ما باید امور اجتماعی را به‌عنوان یک ضرورت در جامعه جدی بگیریم و باور کنیم که سرمایه‌گذاری در حوزه اجتماعی–فرهنگی در راستای سلامت اجتماعی می‌تواند امنیت اجتماعی پایدار و رضایت از زندگی و پویایی و نشاط اجتماعی را افزایش دهد. نداشتن امنیت اقتصادی و شغلی در کاهش شادی و نشاط در بین مردم تاثیرگذار است.

جامعه توانمند

توانمندی و بنگاه‌های اجتماعی دیر بازده یا زود بازده؟

ایمان دادگر | فعال مدنی

برای برطرف کردن مشکلات جامعه و ایجاد توانمندی در آن، معمولا دو نوع نگرش کلاسیک وجود دارد. یک نگرش معتقد است که مکانیزم بازار در انجام سرمایه‌گذاری به هدف حداکثرسازی سود، تنها راهگشای حل مشکل فقر است و شاهدش وجود مکانیزم بازار در جذب سرمایه در کشورهای توسعه‌یافته است چراکه این نوع نگرش باعث افزایش جذب سرمایه، ایجاد اشتغال و تولید بیشتر می‌شود. در نتیجه در بلندمدت بیشترین نفع را برای جامعه دارد.

دوم، رویکرد خیرخواهانه و کاملا غیرانتفاعی در جذب سرمایه و کمک به جامعه است. دیدگاهی که در درون مکانیزم بازار با جهت‌گیری متفاوت، باور دارد که باید موسساتی باشند که نقش بازتوزیع درآمد را در جامعه برعهده گیرند. گروه‌هایی که پول و سرمایه را از قشر با درآمد بالا به دهک‌های پایین بازتوزیع کنند، نقشی که به‌طور پیش‌فرض به دولت محول می‌شود. بسیاری از گروه‌های مردمی که اقدام به فعالیتی غیرانتفاعی می‌کنند؛ اغلب در دسته دوم قرار دارند. دسته‌ای که معتقد است، تنها سازمان کاملا خیریه‌ای می‌تواند بیشترین نفع را برای جامعه داشته باشد. اما هریک از این دو نگرش دارای نقاط ضعفی هستند که نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. برای مثال، سرمایه‌گذاری در شکل نخست، اغلب به‌روشی ساختار خود را شکل می‌دهد که بیشترین سود را کسب کند. این سود ممکن است در تضاد با منافع عده‌ای دیگر در جامعه باشد - امکانی که احتمال وقوعش در کشورهای درحال توسعه مثل ما بسیار بالاست - و هرچند مقداری از این سود توزیع مجدد شود، باز آثار مخربش برای جامعه در بلندمدت بیشتر خواهد بود. برای مثال، در بسیاری از کارگاه‌های تولیدی به هدف حداکثرسازی سود برای سرمایه‌گذار، بهینه خواهد بود که بدون توجه به بیکاری کارمندانش، ماشین‌آلات را جایگزین آنان کند و اینچنین در حساب و کتاب سود و زیانش افزایش تعداد بیکاران جایی نخواهد داشت.

اما شکل دوم سرمایه‌گذاری نیز در بلندمدت مستهلک می‌شود و سازمان مجبور است همواره از جایی خارج از سازمان، کسب درآمد کند. مشکلی که اغلب موسسات خیریه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و همواره از موسسات را وابسته نگه می‌دارد و در بلندمدت موجب بی‌ثباتی سازمان می‌شود.

اما در این میان، نگرش سومی می‌تواند راهگشا باشد. راهی میانه که نقاط قوت هر دو نگرش را در یک فعالیت اجتماعی جمع کند. سرمایه‌گذاری دیربازده، نوعی از سرمایه‌گذاری است که سازمان را روی پای خودش نگه می‌دارد و باعث می‌شود که برای بقای خود تنها وابسته به کمک‌های خارج از سازمان نباشد و در بلندمدت منافع جامعه را نیز تأمین کند. این نوع سرمایه‌گذاری به‌مثابه نوعی پس‌انداز است که در آن فرد یا سازمان سرمایه‌گذار، چشمداشتی به کسب سود حداکثر ندارد. اصلی‌ترین هدف آن، ایجاد سود جمعی برای منافع کل جامعه است. باید توجه داشت که در نظر گرفتن منافع کل جامعه به معنی کمک بلاعوض به فرد یا گروه خاص نیست، حتی به معنای سرمایه‌گذاری در یک فعالیت خیریه صرف هم نیست، چراکه ماهیتش، اجرای یک پروژه اقتصادی با انتظار بازگشت مالی بسیار کم و بلندمدت است. برای مثال، کارگاه وابسته به چنین سازمانی هرگز به هدف ارتقای سطح سود خود ماشین‌آلات بیشتری را جایگزین کارمندان نمی‌کند. در این سازمان مشکل بیکاری جامعه، یک هزینه سازمانی تلقی می‌شود.

مشکلی که اغلب موسسات خیریه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و همواره این موسسات را وابسته نگه می‌دارد و در بلندمدت موجب بی‌ثباتی سازمان می‌شود

چنین سازمانی علاوه‌بر آن‌که تلاش می‌کند کارآیی خود را در هدف مورد نظرش بالا ببرد، سود یا زیان اجتماعی فعالیت خود را در اهداف سازمانی در نظر می‌گیرد. هزینه‌های اجتماعی همچون بزهکاری، اعتیاد، کار کودکان و... و منافع اجتماعی همچون افزایش سطح آگاهی، افزایش سلامت روحی، جسمی و... در برنامه‌ریزی چنین سازمانی دیده می‌شود.

این نگرش در دهه‌های اخیر، یک ایده جدید و راهی باثبات برای مقابله با فقر در ادبیات سازمان‌های خیریه و نهادهای مردمی وارد کرده است. با گشت‌وگذاری در اینترنت نمونه‌های موفق این نوع فعالیت را می‌توان یافت. در این مجال تنها به چند نمونه از این فعالیت‌ها می‌توان اشاره کرد:

- کارگاهی که در آفریقا تختخواب‌های ضدمالاریا برای کودکان تولید می‌کند و آن را با قیمت بسیار پایین (در حد قیمت تمام‌شده) می‌فروشد.

- کارخانه‌ای در بنگلادش برای برطرف کردن نیاز کلسیم در مناطق فقیرنشین، ماست غنی‌شده تولید می‌کند و با قیمت پایین می‌فروشد.

- آموزشگاهی در هند که با یاری‌گرفتن از دانش بومی مردم منطقه، توانسته مشکلات درون‌منطقه‌ای مانند کمبود برق و آب منطقه را حل کند.

- موسسه‌ای مالی در بنگلادش که توانسته با اهدای وام‌های کوچک به مردم فقیر، هزاران نفر را زیر حمایت خود قرار دهد. دو نکته مشترک در تمام این نمونه‌ها هست. اول این‌که هرکدام به هدف برآوردن نیازی از جامعه خود فعالیت می‌کنند و هدف اصلی‌شان - برخلاف سازمان‌های صرفا اقتصادی - حداکثرسازی سود نیست. دوم، فعالیت خود را درقالب یک سازمان اقتصادی با درآمد غیر از کمک‌های صرفا بلاعوض ادامه می‌دهند. مردم یا گروه‌های ایجادکننده و یاری‌رسان به این نوع فعالیت‌ها نیز سرمایه‌گذاری بلندمدت می‌کنند و نه کمک بلاعوض.

مثال‌های ایرانی این نوع نگرش نیز کم نیستند؛ بسیاری نیز در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که برای رسیدن به راهی باثبات، می‌بایست فعالیتی را ایجاد کرد که خود بتواند با ضوابط یک کار حرفه‌ای اقتصادی، بیشترین نفع را به‌جامعه برساند. اما مانند هر تغییر نگرشی، انجام این نوع فعالیت با ناهمواری‌های فراوانی همراه است؛ چراکه تغییر عادت‌ها و نوع نگرش در هر جامعه‌ای - و به‌ویژه جامعه ما - بسیار زمانبر و دشوار خواهد بود.

کارگروه کارسازان موسسه پیام‌امید نیز قصد دارد در چشم‌انداز بلندمدت خود، جزو همین نوع سازمان‌ها شمرده شود. سازمانی که سرمایه اولیه‌اش مستهلک نمی‌شود، ایجاد اشتغال می‌کند، در تمام سیاست‌ها و اهداف سازمانی‌اش منافع کارورزان را در نظر می‌گیرد، به آموزش و آگاهی کارکنانش در کنار کارآیی آنها اهمیت قایل است و در عین حال می‌تواند در بلندمدت مستقل عمل کند و سرمایه‌هایی درقالب سرمایه‌های دیربازده جذب کند.